

چگونه در دکارت، از گذرگاه شک

به زمین رسید

نخست بحث خود را از نظریه دکارت در
باره شناخت آغاز می‌کنیم:

«رنه دکارت» (۱۵۹۶-۱۶۵۰) فیلسوف و ریاضی‌دان نامی فرانسه، در جهانی می‌زیست که با سرعت در حال تحول و دگرگونی بود، جهانی که نمونه‌دار نزاع و کشمکش دینی مداوم، بین کاتولیک‌ها و پروتستانهای فرانسوی، و نیز جدال شدید میان طرفداران نظریات ارسطو درباره طبیعت و ماهیت عالم جسمانی و کسانی که از نظریات جدید کوپرنیک، (۱۶۷۳-۱۵۴۳) و کپلر (۱۵۷۱-۱۶۳۰) و گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲) حمایت می‌کردند.

ظهور نظریه‌های جدید حاکی از آن بود که در جستجوی معرفت، روش‌های دیگری

بسیاری از مکتب‌های فلسفی که در غرب رواج کامل دارند و روش خود را روش «رنالیستی» (واقع‌گرا) می‌نامند در مسائل مربوط به شناخت، راهی را در پیش گرفته‌اند که آنها را فرستگ‌ها از واقع-گرائی دور ساخته و به لب پرتگاه «سپتی-سیسم» (مکتب شک) کشانیده است.

برای اینکه خوانندگان گرامی از ارزش واقعی این نوع مکاتب آگاه شوند، در این مقاله و مقاله‌های آینده به تشریح نظریه‌هایی از مکتب‌های معروف فلسفی درباره شناخت، می‌پردازیم، آنگاه یادآور می‌شویم که چگونه صاحبان این مکاتب که خود را رئالیست صد درصد می‌خوانند، در وادی شک و تردید قرار گرفته‌اند. ۱۹.

می‌گردد و مشاعر خود را نیز از دست می‌دهد.

خوشحیانه شك و تردید «دکارت» از نوع اول بود (۲) او از شك به عنوان گذرگاه استفاده کرد یعنی شك کرد که از آن به یقین برسد، «اما دکارت به شکاکیت تسلیم نشد، و میل و شوق شدیدی به تحصیل یقین داشت، چنان یقینی که هیچ کشف تازه‌ای نتواند عقاید او را دوباره متزلزل سازد، از این جهت «پاریس» را در جستجوی حقیقت ترك نمود، و در انزوای «هلند» در مقام تحقیق در خصوص هر آنچه می‌شناخت برآمد، تا ببیند چه چیزی را می‌تواند به عنوان شناسائی قابل اطمینان بپذیرد». (۳)

او تمام آنچه را که قبلاً آموخته بود، و به آنها یقین داشت به دور ریخت و «غزالی وار» از فلسفه اسلامی، آگاهی خود را از صفر آغاز کرد، و استدلال خود را از «فکر می‌کنم - پس هستم» آغاز نمود.

دکارت از این اصل دریافت که «من وجود دارم» وی این حقیقت را از این رهگذر، به دست آورد که درباره هر چه شك و تردید، کنم، در اینکه فکر می‌کنم، شك - تردید نیست، زیرا تازه اگر در خود

نیرو وجود دارد، غیر از آنچه تا آن روز یونانیان و بعد از آنان دیگران به کار بسته بودند، همین امر به فلاسفه جرات و دلیری داد تا درباره ماهیت این روشها و ارزش و اعتبار معرفتی که از آن حاصل می‌شود، به تحقیق بپردازند.

دکارت که با فلسفه ارسطوئی پرورش یافته بود، تحقیق خود را با مطالعه پیرامون جهان آغاز نمود، وی پس از آنکه دامنه پژوهش را بسط و توسعه داد، درباره همه نظریات پذیرفته شده در آن روز، شك و تردید کرد، شك در اینکه آیا هر یک از عقاید ما را دلیل و مدرک کافی تأیید می‌کند، یا نه؟ (۱).

گذرگاه است یا توقفگاه

شك و تردید گاهی به صورت گذرگاه دامنگیر افراد می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که شك دلغراش و جان آزار، به یقین آرامش - بخش، تبدیل می‌شود، و فضای ذهن از ابرهای تیره و تار شك، هلك می‌گردد و شمع یقین، خانه عقل را روشن می‌سازد، و گاهی دیگر شك به صورت توقفگاه در - می‌آید که فرد شكاک برای ابد در جهنم سوزان آن، می‌ماند و پروبال عقل او می - ریزد، و چه بسا دچار افکار مالیخولیائی

۱- کلیات فلسفه ترجمه دکتر مجتبیوی ص ۲۶۱

۲- این نوع شك را، شك مصلحتی و یا دستوری می‌گویند

۳- مدرک سابق ص ۲۶۲

درباره خدای نامحدود و ازلی و ابدی، داریم.

«خداوند ذات نامتناهی و بی‌تغییر و مستقل و همه دان و همه توان است که خود من و هر چیز دیگری که موجود باشد، معلول و مخلوق او است، و حق این است که نمی‌توانم این تصور را از خود ناشی بدانم زیرا من وجودی محدود و متناهی هستم پس نمی‌توانم، تصورات نامحدود و نامتناهی را ایجاد کنم، زیرا حقیقت ذات نامتناهی قوی‌تر از ذات محدود است و ناچار تصورات نامتناهی در ذهن من، از وجود نامتناهی ایجاد شده است.»

«خلاصه: خدا از تصورات فطری است و چون بی علت نمی‌تواند باشد پس موجودش همان ذات کامل نامتناهی خواهد بود.» (۲)

به همین دلیل، دکارت تصورات ریاضی مانند دایره را نیز فطری می‌داند، زیرا دایره‌ای که ما می‌بینیم، کاملاً گرد نیست اما دایره‌ای که ما می‌توانیم درباره آن تصور کنیم، کاملاً گرد است، پس چگونه می‌توانیم مفاهیمی را اختراع کنیم که نه در تجربه خود آن را کشف می‌کنیم، مانند تصورات ریاضی، و نه در خودمان نظیر آن

فکر کردن نیز شک کنم، خود شک، یک نوع فکر کردن است، و هر کوشش برای تشکیک یا انکار آن، باز هم فکری دیگری است که قوی‌تر است و وجود متفکری رهبری می‌کند خلاصه هر قدر سخت بکوشم تا این گفته را «فکری نمی‌کنم پس هستم» رد کنم به محض اینکه می‌اندیشم، حقیقت آن قول باز هم مبرهن می‌گردد. (۱)

گسترش یقین

دکارت باتبع بیشتر در مفهوم تصورات روشن و متمایز، می‌پرد: چه چیز دیگری علاوه بر این حقیقت که من یک موجود متفکرم، باز حقیقت است؟

وی پس از اثبات یک حقیقت (فکر می‌کنم پس هستم) حقیقت دیگری را ثابت نمود به نام اینکه «خدا وجود دارد» خدا از جمله تصوراتی است که دکارت معتقد است که باید فطری باشد نه مصنوع و ساخته ذهن، زیرا تصویر یک وجود کامل به نام خدا بالاتر از آنست که ذهن ما آنرا ساخته باشد، زیرا ما آنقدر کامل نیستیم که آن اندازه کمالی را خود اختراع کنیم، ما صرفاً مخلوقات محدود و واقع در زمان معین هستیم، - مع الوصف - تصویری،

۱- مقصود دکارت از «فکر کردن» اعم از ادراک حسی و شعور و تمقل و امور وجدانی است، چنانکه شارحان کلام دکارت به این معنی تصریح کرده‌اند از آن جمله: فروغی

در سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۵۶

۲- سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۵۲-۱۵۳

داده است و در این بحث خواهد آمد.
وی با شناخت صفات خدا، که موجود کامل، فریکار نخواهد بود، ریشه شبهه‌ای را که در دوران شك دامنگیر او شده بود، قطع کرد، شبهه او در این دوران، این بود که: «چه کسی می‌تواند مرا مطمئن سازد که این خدا چنان مقرر نکرده باشد، که نه زمینی وجود داشته باشد و نه آسمانی و نه شکلی و نه جسمی و نه مکانی-مع الوصف- من همه چیزها را ادراک بکنم، به نظرم نیاید، که همه آنها ممکن است وجودی غیر از آن طور که می‌بینم داشته باشد.»
(۱)

ولی پس از شناخت صفات خدا و اینکه او موجود کاملی است، وجود چنین احتمالی بی‌جهت خواهد بود، زیرا نیرنگ و فریب-کاری، از صفات موجود «عاجز» و ناتوان است که می‌خواهد از این طریق به هدف برسد، نه موجود کامل و غنی و بی‌نیازی مانند خدا.

تصورات سه‌گانه انسان

دکارت پس از این نوع استدلال و پایه-ریزی، به تحقیق درباره علوم و تصورات خود پرداخت و آنها را به سه نوع یاد شده در زیر تقسیم کرد:

۱- فطریات:

آن رشته از تصوراتی که عقل آنها را بالبداهه دریافت می‌کند، از نظر دکارت

را می‌بایم مانند تصور خدای نامتناهی و ازلی و ابدی، وی از این استدلال چنین نتیجه گرفت که تصورات ریاضی و تصور مربوط به خدا از واقعیت دیگری سرچشمه گرفته است یعنی وجود دیگری غیر از خود ما و غیر از حوادث حیات، آن افکار ادرزن ما هدید می‌آورد.

موجود کامل فریکار نیست

دکارت با اثبات این دو حقیقت که «فکر می‌کنم پس هستم» و «خدا وجود دارد» در صدد جستجوی امور یعنی بیشتری برآمد.

او خود در این زمینه می‌گوید: «چنین می‌نماید: اکنون راهی یافته‌ام که ما را از تامل در خدای حقیقی، به شناسائی سایر اشیاء و امور جهان هدایت خواهد کرد، نخستین گام در این راه تصدیق این امر است که اگر خدا وجودی کامل است پس ممکن نیست که آدمیان را فریب دهد. زیرا فریب و نیرنگ نقص و عیب است و نمی‌تواند از صفات يك موجود کامل باشد.

بنابراین هر نوع آگاهی که به اومستند باشد قابل اعتماد و درست و حقیقی خواهد بوده، و اما این که کدام آگاهی مستند به او است و کدام آگاهی مربوط به ذهن ما می‌باشد، تعیین آنها وابسته به آگاهی از تقسیمات سه‌گانه‌ای است که دکارت انجام

مطلب به اشخاص مختلف، جواب های متفاوت به این سؤال ها داده است، بر حسب نظر معمولی دکارت تمام معرفت های فطری نیست، تعداد بسیاری از صورت های ذهنی ما مأخوذ از حواس است او اینگونه صور را صورت های عارضی نام نهاده است، مانند صور حرارت یا تلخی و یا سرخی. (۲)

دکارت در یکی از نامه های خود که در تاریخ ۲۱ مه ۱۶۴۳ نگاشته است، می نویسد: علوم فطری را آن رشته از معلومات ابتدائی و اصیل می دانم که وسیله آن کلیه معرفت های خود را می سازیم، و شماره این معلومات بسیار کم است، آنگاه وجود و عدد و زمان، و امتداد را از جسم و فکر را از نفس، و وحدت را از اتحاد نفس و بدن، از قبیل امر فطری می داند. (۳)

مقصود وی از امور فطری، هرگز آگاهی های غریزی و تمایلات درونی نیست، بلکه مقصود او امور بدیهی است که از جهان بالا به ذهن انسان وارد می شود و به تعبیر خود دکارت «خدا آنها را در فضای ذهنی ما وارد می کند».

۲- محسوسات

دکارت حالات جسم را به دو نوع تقسیم می کند: حالات اولیه مانند شکل و بعد و حرکت که به عقیده او از ادراکات فطری به معنی پیشین است و از راه حس به دست حال بیست و یکم شماره ۸

یقیناً از تصورات درست است و خطابه آنها راه ندارد، مانند شکل و حرکت و ابعاد (از امور مادی) و دانائی و نادائی و یقین و شک (از امور عقلی محض) و وجود زمان و وحدت (از امور مشترک بین مادی و عقلی) وی می گوید: هر کسی بالبداهه به وجود خویش حکم می کند، و با ادراک می کند که مثلث سه زاویه دارد و کره بیش از یک سطح ندارد، دو چیز متساوی باید چیز با هم متساوی هستند.

دکارت در فلسفه خود، تنها فطریات و معقولات صرف را پایه قرار می دهد و بر این اساس نظریات خاصی در باب نفس و جسم و خدا و اثبات غیر متناهی بودن جهان اظهار می دارد.

از نظر «پل فولکیه» تعداد فطریات در نظر دکارت به آنچه که یاد آور شدیم منحصر نیست بلکه هر نوع صورت کیفیاتی که در عالم تجربه، هیچ نمونه ای از آنها ندیده ایم، مانند صورت های علمی: کمال، ضرورت، کلیت نقطه، و خط، همگی فطری می باشند.

وی در این زمینه مینویسد: متأسفانه قول دکارت فاقد صراحت لازم است، زیرا به درستی نمی توان یقین کرد به نظر او چه صورتی فطری است و اصولاً مقصود دکارت از فطری و فطریت چیست؟ زیرا دکارت در موارد مختلف، به اقتضای حال و مقام با بیان

۲- فلسفه عمومی ص ۲۰۲

۳- مدرك سابق ص ۲۰۳

چنین می‌بندارم که آنها همان گونه گرمی دارند که من در وجود خود دارم، و حال آنکه آنچه را می‌توانم معتقد شوم این است که در ذرات آتش چیزی هست که در وجود من ایجاد حس گرمی می‌کند، اما از این احساس نباید درباره « حقیقت اشیاء » عقیده اتخاذ کنم زیرا ادراکات حسی در انسان تنها برای تمیز سود و زیان و تشخیص مصالح است نه وسیله دریافت حقایق. (۱)

« دکارت به وجه علمی بازنمود که محسوسات انسان با واقع مطابق نیست ، فقط وسیله ارتباط بدن با عالم جسمانی است و تصویری از عالم برای ما می‌سازد که حقیقت ندارد، حقیقت چیز دیگری است ، مثلاً گوش آوازی شنود، اما صوت حقیقت ندارد و اگر سامعه واقع را درک می‌کرد ، فقط حرکاتی از هوا با اجسام دیگری به ما می‌نموده. » (۲)

۳- صور مجعوله

صوری که قوه متخیله آن را در ذهن می‌سازد، مانند انسان دوسرواسب بالدار که به طور مسلم چنین صوری را از واقعیت برخوردار نبوده و جزو مصنوعات قوه متخیله می‌باشد.

این خلاصه عقیده دکارت در باب شناخت و ارزش معلومات است و ما فشرده نظریه او را از میان کلمات مبسوط و گسترده

بقیه در صفحه ۲۷

نیامده است ولی واقعیت دارند، و حالات ثانویه یعنی آن رشته صور ذهنی که در نتیجه یک سلسله حرکات مادی و خارجی و ارتباط انسان با خارج در ذهن انسان پدید می‌آیند، مانند رنگ و طعم و بو و غیره.

دکارت برای این قبیل ادراکات برخلاف امور فطری و عقلی فقط ارزش عملی قائل است نه ارزش علمی و فطری.

دکارت با اینکه به تجربه و حس اهمیت می‌دهد، و خود نیز تا اندازه‌ای اهل تجربه است ولی حس را فقط وسیله ارتباط انسان با خارج برای استفاده در زندگی می‌داند نه عاملی برای کشف حقیقت.

« فروغی » در تشریح نظریه دکارت می‌نویسد: مفهوماتی که از خارج وسیله حواس پنجگانه وارد ذهن می‌شود، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که مصداق حقیقی در خارج دارند و اگر هم داشته باشند ، یقین نیست که صورت موجود در ذهن با امر خارجی مطابقت دارد چنانکه صورتی که در در ذهن ما از خورشید هست، مسلماً با حقیقت موافقت ندارد، زیرا به حکم قواعد نجومی می‌دانیم خورشید چند برابر زمین است و حال آنکه صورتش در ذهن ما به اندازه یک کف دست هم نیست. » (۱)

دکارت در این زمینه می‌گوید: « من از بعضی از اجسام ، ادراک گرمی می‌کنم و

۱- سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۵۱

۲- سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۵۷

۳- سیر حکمت در اروپا ج ۱ ص ۱۷۳

امامت و رہبری در اسلام

غدیر سر آغاز جدیدی در تداوم انقلاب شکوہ مند اسلام بود .

در سال دهم هجرت پیامبر اکرم (ص) تصمیم گرفت با انبوهی از مسلمانان به زیارت خانه خدا برود، عزیمت پیامبر در میان قبایل مختلف مردم اعلام گردید و گروه عظیمی در مدینه گرد آمدند تا در انجام مراسم حج همراه او باشند و مناسک خود را از آنحضرت فراگیرند.

این حج تنها حجی بود که پیامبر (ص) پس از هجرت به مدینه انجام داد. این حج در تاریخ اسلام به حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة الکمال، حجة التمام و حجة البلاغ موسوم گردید.

پیامبر اکرم (ص) همراه مهاجران و انصار و دیگر قبایل عرب، روز شنبه ۲۴ ذی قعدة الحرام (سال دهم هجری) به قصد حج، پیاده از مدینه حرکت فرمودند و سه شنبه هفته بعد وارد مکه شدند.

تعداد کسانی که افتخار حضور و ملازمت آنحضرت را در این سفر داشتند به ۱۲۰ هزار نفر می رسید. (۱)

پیامبر اکرم (ص) پس از ادای مراسم حج با جمعیتی که در ملازمت آنحضرت بودند، آهنگ بازگشت به مدینه منوره فرمودند.

در صحرای سوذان غدیر

روز ۱۸ ذیحجه، پیامبر و همراهان به منطقه‌ای در نزدیکی «جحفه» بنام «غدیر خم» رسیدند. در این هنگام فرشته وحی فرود آمد و با آوردن آیه ۶۷ از سوره مائده، پیامبر را به تبلیغ «امامت و رهبری» حضرت علی (ع) از طرف خداوند مأمور ساخت. (۲)

آن روز، روز بسیار گرمی بود و در اوج گرمای هوا، پیامبر اکرم (ص) قافله را از حرکت متوقف ساخت، تا دنباله کاروان فرارسید، و گروههای مقدم کاروان بازگشتند و نماز ظهر را با ۱۲۰ هزار نفر همراهان به جماعت خواندند، پس از ادای نماز، بر فراز منبر مرتفعی که از جهازشتران فراهم کرده بودند، تشریف بردند، خدا را حمد و ثنا گفتند و از مردم به تبلیغ رسالتشان گواهی گرفتند، آنکاه فرمودند:

«خداوند مرا آگاهی داده که دوران عمرم سپری شده، و طولی نخواهد کشید که دعوت حق را لبیک خواهم گفت.. پس از درگذشت من، آیا بادوامانت گرانبھائی که در میان شما به ودیعت می گذارم چگونه رفتار خواهید کرد؟»

یکی از حاضران بانگ برآورد که یا رسول الله! آن دوامانت گرانبھاجیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترت من که هرگز نباید از یکدیگر جدا شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند هرگز بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو، باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد.

۲- در این آیه خداوند می فرماید: «ای پیامبر آنچه از پروردگارت نازل شده، ابلاغ کن، اگر ابلاغ نکنی، رسالت خداوند را ابلاغ نکرده‌ای» از جمله مدارک و منابع مهم اهل سنت که تصریح می کند این آیه در مورد امامت و ولایت امیر مؤمنان (ع) می باشد کتاب های زیر است:

- ۱- الدر المنثور، ج ۲ ص ۲۹۸ - ۲- الخصائص، ص ۲۹ - ۳- اسباب النزول
- ص ۱۵۰ - ۴- فتح القدير، ج ۳ ص ۵۷ - ۵- تفسير كبير، ج ۳ ص ۶۳۶ - ۶- الفصول المهمة، ص ۲۷ - ۷- روح المعاني، ج ۲ ص ۳۴۸ - ۸- تفسير المنار، ج ۶ ص ۴۶۳
- ۹- ينابيع المودة ص ۱۲۰ - ۱۰- شواهد التنزيل ص ۱۷۸-۱۹۳

آنگاه دست علی (ع) را گرفت و او را بلند کرد که همه او را ببینند و بشناسند ،
بقدری بلند کرد که سفیدی زیر بغل هردو نمایان شد. آنگاه با صدای بلند که همه حاضران
بشنوند، فرمود:

ای گروه مؤمنان چه کسی مولای شماست و بر اهل ایمان از خود آنها سزاوارتر است
(اولی بنفس)؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: خداوند مولای منست و من مولای مؤمنین هستم ، و از خود آنها بر آنها
سزاوارترم. پس هر کس که من مولای او هستم ، علی نیز مولای اوست.
و افزود : بار خدایا ! دوست بدار آنرا که علی را دوست بدارد، و دشمن بدار آنرا که علی
را دشمن بدارد ، بار خدایا ! یاری فرما آنرا که علی را یاری کند و خوار گردان آنرا که
علی را خوار سازد. بار خدایا علی را محور حق قرار بده، که او هر کجا رود حق نیز به
دور او بچرخد.

آنگاه خطاب به حاضران فرمود: که علی را به عنوان «امیرالمؤمنین» تبریک
و تهنیت گویند و این واقعه را به غائبان ابلاغ نمایند. هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که
بیک وحی فرود آمد و با آوردن آیه سوم از سوره مائده «اکمال دین و اتمام نعمت» را
اعلام کرد. (۳)

آنگاه حاضران به تهنیت و تبریک امیرمؤمنان پرداختند و پیش از همه «ابوبکر» و
«عمر» به پیشگاه او شتافته با جمله معروف: **بیخ بیخ لك یا امیرالمؤمنین...** انتصاب
امیرمؤمنان را به خلافت تبریک گفته اظهار داشتند که از امروز به فرمان خدا رهبر ما و رهبر
هر زن و مرد مسلمان گشتی. (۴)

۳- خداوند در این آیه می فرماید: «امروز دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما
اتمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم» (مائده: ۳) از جمله مدارکی
که در آن تصریح شده که آیه فوق روز عید غدیر و در رابطه با خلافت حضرت علی علیه السلام
نازل شده است، می توان کتابهای زیر را نام برد:

- ۱- الاتقان ج ۱ ص ۳۱ ۲- الدر المنثور ج ۲ ص ۲۵۹ ۳- تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰
- ۴- العمدة (ابن مغزلی) ص ۵۲ ۵- شواهد التنزیل ص ۱۵۶-۱۶۰
- ۶- المناقب ص ۸۰-۹۴ ۷- تذکرة الخواص ص ۱۸ ۸- فرائد السمطين ج ۱ ص ۷۳
- ۹- تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۲۱۰ ۱۰- تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۱۴

۴- در بیش از صد کتاب معتبر از کتب اهل سنت تصریح شده که ابوبکر و عمر نخستین

حسان بن ثابت به پیشگاه پیامبر رسید و پس از کسب اجازه، اشعار معروف خود را در مورد انتصاب آنحضرت به خلافت و ولایت بسرود. (۵)

* * *

این بود خلاصه داستان حساس و پراهمیت غدیر که بمناسبت وقوعش در سرزمین « غدیر خم » به غدیر خم موسوم شده و روز ۱۸ ذیحجه به « عید غدیر خم » شهرت یافته است .

با فرارسیدن عید غدیر امسال ۱۳۹۰ سال تمام از این رویداد تاریخی می گذرد. خداوند متعال به مسأله امامت و رهبری مسلمانان بقدری عنایت داشته که در آنروز گرم و سوزان، ۱۲۰ هزار نفر را در بیابان بی آب و علف امر فرمود که از حرکت باز ایستند و خبر ولایت امیرمؤمنان را استماع نمایند و آنحضرت را به امامت و ولایت تهنیت گفته ، خبر این جریان را به غائبان ابلاغ نمایند، و به این هم اکتفا نکرده، آیاتی از قرآن کریم را به این روز تاریخی و حادثه شکوهند آن اختصاص داده است.

از این رهگذر مفسران، محدثان، و مورخان به اخبار غریر خم عنایت خاصی نشان داده ، خبر آنرا در کتاب های خود آورده اند ، حتی کتاب هائی را به این موضوع اختصاص داده اند، از جمله کتاب هائی که مستقلاً پیرامون این موضوع نوشته شده کتاب های زیر است:

۱- الولاية في طرق حديث الغدير، تأليف محمد بن جرير طبري، متولد ۲۲۴

متوفی ۳۱۰ هـ.

۲- بهمین نام کتاب ارزنده ای از این عقده متوفی ۳۳۳ هجری که حدیث غدیر را

با ۱۰۵ سند نقل کرده است.

→ کسی بودند که به حضرت علی (ع) با تعبیرهای مذکور در متن تبریک گفتند که ذیلاً به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- مسند امام حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ ۲- تفسیر طبری ج ۳ ص ۴۲۸

۳- تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰ ۴- کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷ ۵- فیض القدير ج ۶

ص ۲۱۸ ۶- البداية والنهاية ج ۵ ص ۲۰۹ ۷- فرائد السمطين ج ۱ ص ۷۷

۸- تفسیر کبیر ج ۳ ص ۶۳۶ ۹- تذکرة الخواص ص ۱۸ ۱۰- الفصول المهمة ص ۲۵

۵- متن اشعار حسان با شرح زندگی و شرح ایاتش در جلد دوم کتاب الغدير درج

شده است.

- ۳- من روی حدیث غدیر خم ، تألیف محمد بن عمر جمالی ، متوفی ۳۵۵ هـ که حدیث غریرا از ۱۲۵ طریق نقل کرده است.
- ۴- وبهین نام کتاب دیگری از محمد بن عبدالله شیبانی ، متوفی ۳۷۲ .
- ۵- طرق حدیث الغدیر ، تألیف عبیدالله بن احمد انباری ، متوفی ۳۵۶ هـ .
- ۶- بیان حدیث الغدیر ، محسن بن حسین .
- ۷- طرق خبر الولاية ، علی بن عبدالرحمن قناتی ، متوفی ۴۱۳ .
- ۸- یوم الغدیر ، حسین بن عبیدالله غضایری ، متوفی ۴۱۱ .
- ۹- الدرایة فی حدیث الولاية ، مسعود بن ناصر سجستانی ، متوفی ۴۷۷ هـ در ۱۷ جلد .

۱۰- عدة البصیر فی حج یوم الغدیر ، محمد بن علی بن عثمان کراچکی متوفی ۴۴۹ هـ .

۱۱- حدیث الغدیر ، علی بن بلال مهلبی .

۱۲- بهین نام از منصور لالی رازی

۱۳- کتاب الولاية ، علی بن حسن طاهری کوفی .

۱۴- دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة ، عبیدالله بن عبدالله حسکائی ، متوفی بعد از ۴۹۰ هـ .

۱۵- طرق حدیث الولاية ، محمد بن احمد ذهبی ، متوفی ۷۴۸ .

۱۶- أسنی المطالب ، محمد بن جزری مقرئ شافعی ، متوفی ۸۳۳ هـ که حدیث غدیر را از ۸۰ طریق نقل کرده است .

۱۷- الرسالة الغدیریة ، عبدالله بن شاه منصور طوسی .

۱۸- حدیث الغدیر ، سید سبط حسن جایسی هندی به زبان اردو .

۱۹- العبقات ، میرحامد حسین هندی ، متوفی ۱۳۰۶ هـ که دو جلد عبقات را در پیش از ۱۸۰۰ صفحه به حدیث غدیر اختصاص داده است .

۲۰- معنی حدیث الغدیر ، سید مرتضی خسروشاهی ، متولد ۱۲۹۹ و متوفی .

۱۳۷۲ هـ

* * *

از همه مهمتر کتاب پراچ «الغدیر فی الكتاب والسنة والادب» تألیف: محدث

بزرگوار و علامه عالیقدر مرحوم حاج شیخ عبدالعسین امینی ، متولد ۲۵ صفر ۱۳۲۰ و متوفی ۲۸ ربیع الاخر ۱۳۹۰ می باشد که بحق می توان آنرا دائرة المعارف بزرگ الغدیر

سال بیست و یکم شماره ۸

نام نهاد.

الغدیر در ۲۰ جلد و در بیش از ۹۰۰۰ صفحه نگارش یافته که ۱۱ جلد آن در زمان مؤلف چاپ شده و دهها مرتبه تجدید چاپ گردیده است. برخی از مجلدات الغدیر به زبان های انگلیسی، اردو و فارسی ترجمه شده است.

این کتاب محصول ۴۰ سال کوشش و مجاهدت و مسافرت های پیاپی مؤلف بزرگوار به بسیاری از کشورهای جهان و استفاده از کتاب های خطی و چاپی کتابخانه های بزرگ جهان می باشد. (۶)

علامه امینی در کتاب پرارج «الغدیر» حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر صحابه (۷) و ۸۴ نفر تابعی (۸) به ترتیب الفباء نقل کرده، سپس ۳۶۰ نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت را که حدیث غدیر را در کتابهای خود آورده اند به ترتیب قرن ها، از قرن اول اسلامی تا به امروز آورده است. اهل تحقیق می توانند به متن الغدیر ج ۱ ص ۷۳-۱۵۱ مراجعه فرمایند. و ما فقط اسامی تعدادی از آنها را به عنوان نمونه می آوریم:

۱- تاریخ بخاری ج ۱ ص ۳۷۵

۲- خصائص نسائی ص ۲۲

۳- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۱۰

۴- تاریخ ابن عساکر ج ۱ ص ۳۶۵-۳۸۴

۵- تاریخ ابن خلکان ج ۲ ص ۲۲۳

۶- الموجز ص ۲۶-۴۲

۷- تذکره الخواص ص ۵۶

۸- کامل ابن اثیر ج ۱۲ ص ۱۲۰

۹- الفصول المهمه ص ۲۳-۲۷

۱۰- ینابیع الموده ص ۳۱-۴۱

* * *

کوتاه سخن اینکه همه سیره نویسان، تاریخ نویسان، تذکره نویسان، راویان اخبار، مفسران قرآن، علماء کلام و... همه و همه به مناسبت رشته بحث خود از حدیث

۶- برای آشنائی بیشتر با عظمت علامه امینی به کتاب «حماسه غدیر» مراجعه

فرمائید.

۷- الغدیر ج ۱ ص ۱۴-۶۱

۸- الغدیر ج ۱ ص ۶۲-۷۲

غدير و انتصاب حضرت امير مؤمنان (ع) به مقام رهبري امت از طرف رسول اكرم (ص) و به امر پروردگار، سخن به میان آورده اند. اينك از هر کدام چند نمونه:

از مورخان: بلاذري، متوفى ۲۷۹ در انساب الاشراف، ابن قتيبه متوفى ۲۷۶ در المعارف، طبرى متوفى ۳۱۰ در الولاية، خطيب بغدادى متوفى ۴۶۳ در تاريخش ابن عبد البر متوفى ۴۶۳ در الاستيعاب، شهرستاني در متوفى ۵۴۸ در الملل والنحل ابن عساکر متوفى ۵۷۳ در تاريخ دمشق، ابن اثير متوفى ۶۳۰ در اسد الغابه، ابن خلکان متوفى ۶۸۱ در تاريخش، ابن كثير متوفى ۷۷۴ در البداية و النهايه، ابن خلدون متوفى ۸۰۸ در مقدمه اش، ابن حجر عسقلانى متوفى ۸۵۲ در الاصابه و

از محدثان: امام شافعى متوفى ۲۰۴ (به نقل ابن اثير در نهايه)، امام حنبل متوفى ۲۴۱ در مسندش، ابن ماجه متوفى ۲۷۳ در سنن، قرمذى متوفى ۲۷۶ در سنن، نسائى متوفى ۳۰۳ در خصائص، ابو يعلى متوفى ۳۰۷ در مسندش، بقوى متوفى ۳۱۷ در سنن، دولابى متوفى ۲۲۷ در الكنى و الاسماء، طحاوى متوفى ۳۲۱ در مشكل الآثار و حاکم متوفى ۴۰۵ در مستدرک و ...

از مفسران: طبرى متوفى ۳۱۰، ثعلبى متوفى ۴۳۷، واحدى متوفى ۴۶۸ قرطبي متوفى ۵۶۷، فخر رازى متوفى ۶۰۶، ابن كثير متوفى ۷۷۴، جلال الدين سيوطى متوفى ۹۱۰ و ... در تفاسير خود در ضمن تفسير آيه ۳ و ۷ از سوره مائده. و از علمای کلام: قاضى ابوبکر باقلانى متوفى ۴۰۳ در «التمهيد»، قاضى عبدالرحمن ايجى شافعى متوفى ۷۵۶ در «المواقف»، عمر بن سعد تفتازانى متوفى ۷۹۲ در «شرح مقاصد» و علاء الدين قوشجى متوفى ۸۷۹ در «شرح تجريد» و ...

راه راست، راه اعتدال و میانه

است:

على (ع) می فرماید: اليمين و الشمال مضله والطريق الوسطى هي الجاده. «از راست و چپ رفتن، رويه گمراهی است و راه مستقیم و درست، راه میانه و «وسطی» است.»



سال بیست و یکم شماره ۸

بقیه از صفحه ۲۰

مترجمان سخنان او، اخذ و استخراج کردیم اکنون باید دید این نظریه تا چه حد درست و با برجا است؟ ما در مقاله آینده ثابت خواهیم کرد که نظریه دکارت، همان نظریه شکاکان در پوشش نو و تازه است و در حقیقت مکتب شک بار دیگر به شکل علمی زنده شده است.

۵۵۸